

بررسی کلامی و تطبیقی هبوط حضرت آدم (علیه السلام) در دو تفسیر الجوهر الثمین و تیسیر الکریم الرحمن

مصطفی جلالی^۱، فاطمه حویزای^۲، سید ابوالقاسم موسوی^۳

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور خوزستان

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور خوزستان (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

قرآن، کتاب قصه و داستان و تاریخ نیست، اما در برخی آیات به زیباترین اسلوب و بهترین بیان، داستانی را ذکر می‌کند تا هدف خود را در میان کلام به مخاطب برساند. در این مقاله سعی شده است؛ به یکی از پرچالش‌ترین داستان‌های قرآنی، که همان هبوط آدم و حوا (علیهم السلام) است اهتمام ورزیده شود. پژوهش حاضر با تکیه بر تفسیر «التیسیر الکریم الرحمن» نوشته‌ی شیخ عبدالرحمن آل سعدی (م ۱۳۷۶ق) از دانشمندان عامه و «الجوهر الثمین» نوشته‌ی سید عبدالله شبّر (م ۱۲۲۴ق) از علمای امامیه به بررسی داستان حضرت آدم و حوا در سورة بقره می‌پردازد. تلاش بر این است که تحلیلی از تفسیر هبوط، با نظر به آیات قرآن کریم ارائه داده شود. لذا نگارنده، با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای - اسنادی، مسائل مربوط به هبوط حضرت آدم (علیه السلام) را مورد بررسی قرار داده است و به تحلیل و بررسی نظرات هر دو مفسر، تصحیح خطاها و ذکر مشترکات و تا حد امکان، ریشه یابی نظرات این دو مفسر پرداخته شده است. در مقایسه این دو تفسیر نگاشته شده، هر دو در بسیاری موارد راه به صواب برده و در برخی موارد نیز دچار خطا شده اند، گاهی مشترکاتی داشتند و در اکثر مطالب، تفاوت دیدگاه و افتراقاتی بین آن دو مشاهده شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تفسیر، شبّر، السعدی، آدم و حوا، خلقت، هبوط.

مقدمه

قرآن کریم، با توجه به شرایط عصر نزول و فضای گفتار، به بیان قصص بسیاری پرداخته که پیش از بعثت پیامبر(ص) واقع شده‌اند. از جمله این قصص، داستان حضرت آدم و حوا از آفرینش تا هبوط می‌باشد؛ خداوند پس از این که قصد کرد تا آفرینش انسان را آغاز کند، فرشتگان را از تصمیم خود با خبر ساخت که از جانب خود خلیفه‌ای بر روی زمین خواهد گماشت. فرشتگان طبق دانشی که در مورد مخلوقات پیش از بشر در اختیار داشتند به خداوند تبارک و تعالی عرضه داشتند که چگونه کسی را خلیفه بر روی زمین قرار می‌دهی در حالی که با وجود وی، گسترش فساد و خونریزی بر روی زمین، احتمال می‌رود؟ خداوند فرمود که من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و در این راستا، نام‌هایی را به آدم آموزش داد. آدم به دستور پروردگار، اسماء را بر فرشتگان عرضه کرد و اینگونه برتری وی برای آن‌ها اثبات شد.

سوال اساسی این تحقیق این است که دو مفسر در برابر آیات مربوط به داستان مذکور چه رویکردی اتخاذ کرده‌اند و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه ایشان در این زمینه کدام است؟

۱- معرفی و بیانی کوتاه از کارنامه علمی دو مفسر عالیقدر

۱-۱- سید عبدالله شبر حسینی

سید عبدالله بن سید محمدرضا شبر حسینی، از مفسران و محدثان امامیه در قرن سیزدهم است. وی در سال ۱۱۸۸ در خانواده‌ای سرشناس، در نجف اشرف به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی همراه پدرش راهی کاظمین شد و تا پایان عمر در آنجا ماند و به تألیف و تدریس پرداخت. نامبرده را به دلیل کثرت تألیفاتش مجلسی ثانی لقب داده‌اند. وی مدت بسیاری نزد پدرش شاگردی کرد و همزمان خدمت سید محسن اعرجی صاحب «کتاب المحصول فی الاصول» تلمذ نمود؛ از شیخ جعفر نجفی صاحب «کاشف الغطاء»، شیخ احمد بن زین العابدین احسائی پیشوای شیخیه و شیخ اسدالله شوشتری صاحب «مقابس الانوار» به او اجازه اجتهاد داده بودند. سید شبر بیش از هفتاد عنوان اثر از خود به جا گذاشته است، که تفسیر الجوهر الثمین فی تفسیر القرآن المبین در میان الوجیز و الکبیر (صفوه التفاسیر) قرار می‌گیرد که از لحاظ حجم صفوه التفاسیر از الجوهر الثمین دوبرابر است.

۱-۲- شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

شیخ عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله آل سعدی از مفسران و دانشمندان حنبلی مذهب که در سال ۱۳۰۷ ق در شهر عنیزه از توابع نجد به دنیا آمد. وی در چهار سالگی مادر و در هفت سالگی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی نامادری دلسوز خویش قرار گرفت. وی بعد از وفات پدرش به حفظ قرآن اهتمام ورزید، در سن چهارده سالگی وارد مدرسه حفظ قرآن شد و با پشتکار فراوان در پانزده سالگی حافظ کل قرآن و مسلط بر آن شد. پس از آن به فراگیری علم کلام، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و حفظ متون پرداخت. علاوه بر تفسیر «تیسیر الکریم»، کتاب‌های دیگری در تفسیر و علوم قرآن تحت عناوین ذیل داشته است: ۱- تیسیر اللطیف المنان خلاصه تفسیر القرآن؛ ۲- القواعد الحسان لتفسیر القرآن؛ ۳- الدلائل القرآنیة فی العلوم و الاعمال النافعة العصریة داخله فی الدین.

۲- بررسی و نقد دیدگاههای مفسران در خصوص قصه حضرت آدم و حوا (علیهم السلام)

تفسیر الجوهر الثمین به عنوان تفسیری اجتهادی و مختصر با تلاش‌های سیدعبدالله شبر و با الهام از تفاسیر معتبر قبل از زمان زندگی مفسر و نیز روایات اهل بیت (علیهم السلام) و با سلیقه علمی سیدشبر نگاشته شده است. پس از ذکر آیات موردنظر ابتدا نظرات سید شبر بررسی شده‌اند. سعی بر آن است که بی‌کم و کاست، تمامی نظرهای تفسیری مفسر ذکر شود.

سپس در مرحله‌ی بعد تفسیر تیسیرالکریم الرحمان اثر شیخ عبدالرحمان السعدی که با انگاره‌های تربیتی و اجتماعی و برپایه‌ی اصول فکری اهل تسنن و به ایجاز نوشته شده، مورد مذاقه قرار گرفته و تمام نظرات مفسر بیان گردد. آن‌گاه تحلیل، مقایسه و بررسی نقاط اشتراک و افتراق هردو مفسر ارائه می‌گردد.

۲-۱- آیه اول

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰) «و آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت (فرشتگان) گفتند آیا در آن مخلوقی قرار می‌دهی که فساد کند و خون‌ها بریزد حا آن‌که ما تو را همواره با ستایش تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم (خداوند) گفت: من آن می‌دانم که شما نمی‌دانید».

سید شبر مراد از «خلیفه» در آیه را تعیین جانشین برای خداوند متعال در زمین می‌داند. وی بر آن است که در آیه مورد بحث، خداوند به آن دسته از فرشتگان که پیش از این در زمین بوده‌اند و جنیان را به دلیل عصیان و فسادشان از بین برده‌اند خطاب می‌کند و آنان به دلیل تصویری که از عملکرد آن موجودات پیشین داشت بیان داشته که «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ». در واقع منشأ این سؤال همان تصور آنان است و علاوه بر این، اشاره ضمنی دارد به این که منظور فرشتگان شایستگی خودشان برای «خلیفه الله» بودن است. نامبرده در مورد عبارت «وَنُقَدِّسُ لَكَ» سه دیدگاه را بدون اظهارنظر ذکر کرده است که عبارتند از: ۱- پاکسازی زمین از عصیان‌گران و مفسدان توسط فرشتگان و درخواست ضمنی انتخاب خلیفه از میان خود فرشتگان؛ ۲- پاک کردن فرشتگان از گناهان و پلیدی‌ها؛ ۳- منزه کردن خداوند از هر عنوان ناروا که بر مبنای آن «لام» در «لک» زائده می‌باشد. به علاوه مراد از دانشی که در آیه مذکور خداوند فرشتگان را فاقد آن دانسته (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) دو چیز می‌تواند باشد: ۱- مصلحت آفرینش و جانشینی انسان؛ ۲- نمایاندن کفر باطن فرشتگان (ابلیس) (شبر، ۱۴۲۶ ق، ج ۱: ص ۴۸).

السعدی، آیه را سرآغاز بیان فضیلت حضرت آدم دانسته است و بر آن است که ذکر خونریزی پس از فساد در زمین که در واقع نوعی تخصیص بعد از تعمیم برای اشاره به شدت و بزرگی مفسده جنگ و خونریزی است. وی خاستگاه این سؤال را تصور آنها در باره عملکرد خلیفه و جانشین می‌داند که به هر حال از آنها فساد و خونریزی سر می‌زند، از این رو به تسبیح و تعظیم خداوند پرداختند و بیان داشته‌اند که او را به دور از تمام این شوائب و مفسده‌ها پرستش خواهند کرد. وی مراد از تسبیح مذکور در جمله «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ» را تنزیه مناسب با حمد و جلال خداوند می‌داند و در تفسیر عبارت «نُقَدِّسُ لَكَ» نیز آن را محتمل دو معنا می‌داند: ۱- فرشتگان در آیه بیان داشته‌اند که خداوند را تعظیم و تقدیس می‌کنند. بر مبنای این دیدگاه «لام»، جهت افاده تخصیص است؛ ۲- بیان داشته‌اند که نفس خود را با آراسته شدن به اخلاق فاضله و پیراستن از رذایل اخلاقی برای خداوند پاک می‌گردانند.

نامبرده دانشی که خداوند فرشتگان را در این آیه فاقد آن دانسته است، مربوط به آدم و آفرینش او می‌داند؛ زیرا سؤال فرشتگان - در مورد انسان به عنوان خلیفه خداوند- برخاسته از ظن و گمان آنها بوده است، در حالی که خداوند به ظواهر و بواطن امور آگاه است. وی به برخی از حکمت‌ها و اموری که بر فرشتگان پنهان مانده بود اشاره می‌کند: از جمله این که ۱- خیر حاصل از آفرینش انسان به مراتب بیشتر از شر آن است و در میان بنی‌آدم انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین خواهد بود؛ ۲- خداوند از این طریق آیات خود را برای مخلوقات آشکار خواهد کرد؛ ۳- از عبودیات مانند جهاد و ... چیزی حاصل خواهد شد که در صورت عدم خلقت انسان حاصل نمی‌شد؛ ۴- نیز با امتحان الهی آن چه از خیر و شر در وجود انسان است آشکار می‌گردد و دوست و دشمن او معلوم خواهد شد؛ ۵- ظاهر کردن شر و عصیان شیطان.

علاوه بر آن چه ذکر گردید صاحب «تیسیرالکریم» بر آن است در گفته فرشتگان اشاره است به این که آنان خود را برتر از آدم به عنوان خلیفه می‌دانستند (السعدی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

بر پایه‌ی آن چه ذکر گردید، از نگاه سید شبر فرشتگان در زمین مورد خطاب قرار گرفته‌اند اما نویسنده «تیسیر الکریم» در مورد جایگاه فرشتگان به هنگام مخاطبه بحث نکرده است، هر دو مفسر خاستگاه سؤال فرشتگان را مبتنی بر ظن و گمان آنان دانسته‌اند با این تفاوت که سید شبر چنین تصویری را برخواسته از ذهنیت فرشتگان درباره رفتار موجودات پیش از انسان در زمین می‌داند، اما السعدی در این مورد نیز بحث نکرده است. در مورد تقدیس مذکور در عبارت «نُقَدِّسُ لَكَ» به طور کلی و صرف نظر از برخی جزئیات مواردی که نویسنده «تیسیر» بیان می‌کند مورد تأیید سید شبر نیز می‌باشد، با این حال وجه نخست‌ی که شبر بیان کرده، در تفسیر «تیسیر» ذکر نگردیده و به نظر می‌رسد که چنین وجهی مورد تأیید او نبوده؛ چنان که آیه را تنها متحمل دو معنا دانسته است.

از دیگر موضوعات و مسائل مهم مطرح در آیه، چِستی دانشی است که فرشتگان فاقد آن معرفی شده‌اند. در این مورد، وجوهی که شبر بیان کرده مورد تأیید السعدی نیز می‌باشد هر چند شیخ السعدی به تفصیل وجوه بیشتری نسبت به سید شبر، پرداخته است. به علاوه از نظر هر دو مفسر سخن فرشتگان به طور ضمنی دلالت بر برتری خودشان از انسان به عنوان خلیفه دارد.

۲-۲- آیه دوم

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره / ۳۱) «و(خداوند) همه‌ی نام‌های(ی موجودات) را به آدم آموخت پس آن‌ها را به فرشتگان ارائه کرد و گفت: مرا از نام‌های ایشان خبر دهید اگر(در ادعای سزاوار بودنشان به جانشینی) راستگوئید».

مهم‌ترین سوالات مطرح پیرامون آیه عبارتند از: ۱- چِستی «نام‌ها»یی که خداوند به بشر آموخت؛ ۲- علت درخواست خداوند از مشرکان مبنی بر خبر دادن از آنها.

در پاسخ به مسئله نخست، سید شبر دو دیدگاه را ذکر کرده است، بر مبنای یک دیدگاه مراد نام‌های مخلوقات و بر مبنای دیگری مراد «نام‌های نیکوی خداوند: اسماء الله الحسنى» می‌باشد. وی بر آن است که علت درخواست خداوند از مشرکان - مبنی بر خبر دادن از نام‌های مخلوقات یا حقایق آنها که احتمالاً اسماء الله باشد- سنجش ادعای آنها در شایستگی و برتری‌شان برای «خلیفه الله» بودن می‌باشد(شبر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

السعدی مراد از «نام‌های» مورد اشاره در آیه را اسماء اشیاء و مسمای الفاظ می‌داند؛ به دیگر سخن، خداوند هم الفاظ و هم معانی را به آدم(ع) آموخت. وی بر آن است که خداوند مسماه را برای امتحان فرشتگان بر آنها عرضه کرد و به جهت سنجش گفته آنها و نادرستی پندارشان مبنی بر این که از انسان برتر هستند خواسته شد که از نام آنها خبر دهند(السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

بنا بر آن چه در ذیل آیه مورد بحث ذکر شد، می‌توان گفت: دیدگاه دو مفسر در مورد چِستی «اسماء» مذکور در آیه و علت و منشأ درخواست خداوند از فرشتگان - مبنی بر این که از نام‌ها و یا مسمیات خبردهند- یکسان می‌باشد. البته در مورد نخست سید شبر بر خلاف السعدی این احتمال را نیز داده که مراد از «نام‌های» مذکور در آیه «الاسما الحسنى» باشد. جالب این جاست که وی به این دیدگاه مطرح در تفاسیر متقدم شیعه (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶) که مراد از «نام‌های» مورد بحث را پیامبر و ائمه(ع) می‌داند، نپرداخته است.

۲-۳- آیه سوم

«قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره/۳۲) «(فرشتگان) گفتند پاکی تو راست ما را دانشی جز آنچه به ما آموخته‌ای نیست حقا دانای حکیم تنها تویی» (بهرام پور، ۱۳۹۱ش: ص ۶).

سید شبر بیان می‌دارد که این آیه قول فرشتگان در اقرار به تقصیر است و از فحوای کلام استنباط می‌کند که فرشتگان می‌خواهند بگویند که هدفشان از پرسش، استعلام و دانستن مطلب است نه اعتراض، همچنین اقرار به صفت حکیم بودن خداوند توسط فرشتگان اشاره به هدفمند بودن و درست بودن افعال خداست (شبر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

شیخ السعدی می‌گوید که اقرار فرشتگان به دو صفت علیم و حکیم بودن خداوند، بی‌علت نیست. وی اظهار می‌دارد که العلیم یعنی خداوند دانشش بر هر چیزی احاطه دارد لذا ذره‌ای نه کوچکتر و نه بزرگتر در آسمان‌ها و زمین بر او پوشیده نیست و الحکیم کسی است که حکمت تامه برای اوست که هیچ مخلوقی از آن خارج نمی‌شود و کسی از آن مستثنی نشده پس چیزی نیافرید و به چیزی دستور نداد جز به حکمت و معنای حکمت قرار دادن شی در موضع آن است.

وی اذعان می‌دارد که فرشتگان به چهار چیز اعتراف کردند: علم و حکمت خداوندی، کوتاهی آنها نسبت به معرفت کمترین چیز، برتری مطلق خداوند، و آنچه را نمی‌دانند خداوند به آنها آموخت (السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

سید شبر این آیه را اقرار به تقصیر فرشتگان می‌داند و شیخ السعدی آن را منزله دانستن خداوند از اعتراض فرشتگان می‌داند. سید شبر از آیه اعتراض فرشتگان را استنباط نمی‌کند و پرسش آنها را استعلام و دانستن مطلب می‌داند. سید شبر حکیم بودن خداوند را در هدفمندی افعال او می‌داند و شیخ نیز نظری مشابه به این نظر دارد. از این لحاظ هر دو با استفاده از ریشه‌ی لفظی اسم، به یک نتیجه رسیدند و اگر چه از لحاظ عقیده با هم مختلف بودند. در مبحث اقرار، شیخ السعدی علاوه بر تقصیر فرشتگان و علم و حکمت خداوندی که سیدشبر نیز آنها را ذکر کرده چیز بیشتری نیز استنباط می‌کند.

۲-۴- آیه چهارم

«قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/۳۳) «(خداوند) فرمود: ای آدم آنان را از نام‌های آنها آگاه ساز پس همین که از نام آنها آگاهشان نمود فرمود آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و می‌دانم آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌داشتید؟» (بهرام پور، ۱۳۹۱ش، ص ۶).

سید شبر هدف از دستور خداوند به آدم (ع) را، آگاه‌سازی فرشتگان، اثبات جامعیت و سزاواری به حق او برای خلافت الهی در زمین و نیز توانایی خداوند بر گردآوری صفات دور از هم و متضاد در آفریده‌ای واحد بیان می‌کند. او معتقد است که منظور از غیب آسمان‌ها و زمین، اسرارشان است. که ظاهراً جز بر خدا و هر که بخواهد بر بقیه پوشیده است (توضیح از محقق)، و مراد از آنچه آشکار می‌کنید در اَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ جواب فرشتگان و مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، افکار برخی است که اعتقاد داشتند کسی برتر از خودشان نیست (احتمالاً منظور ابلیس می‌باشد). وی می‌گوید که در این آیه بر برتری آدم در مقابل فرشتگان و بیانگر اشرف مخلوقات بودن انسان و برتری دانش بر عبادت دلالت می‌کند. لذا آدم از فرشتگان برتر است و خلافت متوقف بر اوست زیرا دانایتر از آنهاست (حدافل در باب علم به اسماء) (شبر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

شیخ السعدی در تفسیر این آیه می‌گوید، آدم نام‌های مسمیات را که خداوند بر فرشتگان عرضه کرد و آنها از دانستن آن ناتوان بودند را به آنها خبر داده و پس از با خبر ساختن آدم به اسماء، برای فرشتگان هم برتری آدم بر آنها آشکار شد و هم حکمت و دانش آفریدگار در جانشین نمودن این مخلوق برای آنان نمایان گشت. وی منظور از غیب را آنچه از دیدگان غایب و پنهان شده باشد، می‌داند (السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۳۸).

بررسی و تحلیل

سید شبر متعرض بحث‌های مهم و بنیادی‌تری در تفسیر این آیه برخلاف شیخ السعدی شده است. با این حال هردو تقریباً اذعان داشته‌اند که هدف از انباء و آگاه سازی ملائکه توسط آدم، اثبات برتری او بر فرشتگان است. علاوه بر این سید تحلیل دیگری نیز دارد و آن این که توانایی جمع اعداد و صفات متباین را نیز به فرشتگان نشان داد و مقصود سید این است که خداوند احتمال فساد و شر بودن بنی آدم را نفی نکرد ولیکن در همان حال او را دارای خیر فراوان دانست، در صورتی که شیخ تنها به اثبات علم و حکمت خداوندی اکتفا می‌کند. سید (غیب) و مفهوم آن را اسرار آسمان‌ها و زمین قرار می‌دهد و با این توصیف اشاره‌ای غیرمستقیم به مبحث اسماء می‌کند که در آن هنگام جزو اسراری بود که فرشتگان نمی‌دانستند اما به آدم آموخته شد و این اسرار قطعا جز بر خداوند و هر که خداوند بخواهد روشن و آشکار و بر بقیه پوشیده و نهان است. لیکن شیخ افق دید خود را کوتاه کرده، تنها غیب را شامل آنچه که از دیده‌ها پنهان شده دانسته است. به نظر می‌رسد نظر سید صحیح‌تر و عام‌تر باشد. هردو مفسر دلیل شایستگی آدم برای خلافت را علم بیشتر او از فرشتگان می‌دانند و علم انسان مزیتی عظیم برای اشرف مخلوقات قرار گرفتن آدم است. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که سید، خداوند را عالم به کفر نهان شیطان دانسته و لذا آزمون سجود را برای تصفیه او از فرشتگان و اظهار کفر درونی‌اش می‌داند در حالی که شیخ در این باره نظری نمی‌دهد.

۲-۵- آیه پنجم

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴) «(و یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش، ص ۶).

سید شبر در مورد فلسفه و علیت سجود فرشتگان بر آدم سه دیدگاه دارد: ۱- بخاطر وجود نور حضرت محمد (ص) و اهل بیت (ع) در صلب آدم و برای بزرگداشت و تکریم شأن آن ذوات مقدسه بود. ۲- این سجود، همزمان علاوه بر تعظیم و تکریم معصومین (ع)، در عرض عبودیت برای خداوند سبحان و طاعت برای آدم (ع) بود. ۳- در واقع جهت بزرگداشت شأن حضرت آدم، و گفته شده که ایشان برای فرشتگان قبله قرار داده شده بود. و به‌طور کلی سجود فرشتگان برای آدم، دلالتی بر برتری پیامبران بر فرشتگان (به‌طور عام) دارد.

در مورد این که چرا در آیه، ابلیس هم‌ردیف فرشتگان قرار گرفته و مورد خطاب واقع شده نیز سید چند نظر را ایراد می‌کند: ۱- دخول او به این خاطر است که از لحاظ ولایت و دوستی از آن‌هاست، هر چند از جنس آن‌ها نبود. ۲- من باب تغلیب آمده است و این که جن‌ها مأمور بودند با آن‌ها باشند پس با یاد کردن افراد دارای شأن والاتر، از ذکر افراد دارای شأن و منزلت کمتر خودداری شده است؛ زیرا به دلیل گفته‌ی باری تعالی (إِلا ابلیس کان من الجن...) احتمال فرشته بودن ابلیس محال است. سید می‌گوید که استکبار به معنای خود بزرگ‌پنداری و برتری‌جویی در جایی استفاده می‌شود که شایستگی آن وجود نداشته باشد. وی مراد از عبارت (وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) را، یا با این اتفاق از آن‌ها شد و یا اینکه این امر در او پنهان بود سپس اکنون ظاهر شد، می‌داند (شبر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

شیخ السعدی نظر خود را در رابطه با این آیه این‌گونه مطرح می‌دارد که؛ بندگان اگر در بعضی مأموریت‌ها، حکمت خداوند بر آن‌ها پوشیده ماند، تنها چیزی که بر آن‌ها واجب است کنار گذاشتن عقل، اقرار به حکمت خداوندی و تسلیم است با این وجود خداوند به شأن فرشتگان اعتنا و با آموختن آنچه که جاهل به آن بودند به آنان احسان نمود. خداوند در این آیه برتری آدم به وسیله‌ی دانشی که به وی اعطا نموده را برای فرشتگان ظاهر نمود و روشن ساخت که علم، می‌تواند برترین ویژگی یک بنده باشد. شیخ معتقد است که؛ در آن زمان که برتری علمی آدم بر همگان آشکار شد، خداوند به فرشتگان امر نمود که جهت تکریم آدم، سجده کنند. و ذکر این آیه، به منظور عبرت گرفتن نوع بشر از احوالات پدران انس و جن و برتری آدم و بخشش خداوند و دشمنی ابلیس با آدم و نسل او از نظر شیخ بسیار مهم است (السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

سید شبر سه نظر رایج بین مفسرین شیعه درباره علت سجود فرشتگان برای آدم را ذکر می‌کند که از میان آن سه نظریه، در نظریه دوم؛ که همان تعظیم و تکریم آدم می‌باشد، با شیخ السعدی مشترک است درحالی‌که سید نظر قطعی خود را برنمی‌گزیند. در بین نظرات منقول در مورد دلیل ذکر همدیگر با فرشتگان قرار گرفتن ابلیس، علیرغم این‌که سید نظر نهایی خود را ذکر نکرده و با توجه به رد نظریه سوم، دو دلیل اول قانع‌کننده به نظر نمی‌رسند و متأسفانه شیخ نیز چندان متعرض این‌گونه مباحث نشده و همانند آیات قبل، سید عمیق‌تر و گسترده‌تر از شیخ بحث نموده و شیخ به بحث ظاهر و نیز گاهی پیام آیات اکتفا نموده است. در مورد ذکر فعل (کان) به جای افعال (صار) یا (أصبح) و مانند آن‌ها، نظریه‌ی سید این است که ابلیس از قبل دچار کفر بوده ولی آن را مکتوم می‌داشت و در تفسیر آیه‌ی قبل نیز تلویحاً به این نکته پرداخته است. لیکن شیخ، بیشتر به عبرت گرفتن از احوالات و جریانات حاصل و پیام آیات توجه نموده تا آن‌جا که تسلیم محض بودن برابر خداوند، احسان خداوند به فرشتگان و عبرت از حال آدم و ابلیس را بر بحث‌های دیگر و شاید مهم‌تر مقدم داشته است.

۲-۶- آیه ششم

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۳۵) » و گفتیم: ای آدم تو و همسرت در این بهشت ساکن شوید و از هر جای آن که خواستید فراوان و گوارا بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستم‌کاران خواهید شد» (انصاریان، ۱۳۹۵ ش، ص ۶).

سید شبر در رابطه با عبارت (وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ) ذکر ضمیر (انت) را جهت تأکید و نیز برای عطف چیز دیگری بر آن می‌داند و مقصود از (زَوْجُكَ) حوا است و این‌که به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار نگرفته برای این‌است که فهمانده شود مقصود و مخاطب آدم است و حوا پیرو اوست. مقصود از (الجنة) همان بهشت وعده داده شده و سرای جزاست چرا که غیر از آن وعده داده نشده است. در روایتی نیز آمده است که باغی از باغ‌های دنیاست. وی بیان می‌دارد که هبوط یا معنویست یا به مفهوم انتقال از مکانی به مکان دیگر است. سید منظور از (رغد) را مقدار فراوان و بی‌رنج و زحمت خوردن معنا کرده است و مقصود از نزدیک شدن را خوردن از میوه‌ی آن درخت می‌داند. سید شبر می‌گوید که: گفته شده نهی خداوند در اینجا نهی تنزیهی بوده و نه نهی تحریمی. در این‌که آن میوه چه بوده اختلاف نظر وجود دارد برخی آن را گندم، بعضی انگور و یا حتی انجیر گفته‌اند. در روایت نیز آمده است که درخت علم حضرت محمد (ص) و آل محمد (ص) بود که با خوردن آن امید رسیدن به همان درجه را داشتند. برخی نیز گفته‌اند درختی است که انواع میوه‌ها را دربرداشت که هرکس از آن به اذن خداوند بخورد علم اولین و آخرین به وی آموخته خواهد شد و هرکس بی اذن خداوند بخورد از مراد خود ناامید گشته و پروردگارش را عصیان نموده است (شبر، ۱۴۳۱ ق، ج ۱: ص ۶۸).

و اما شیخ السعدی (رغد) را فراوان و گوارا خوردن معنا کرده است. وی در مورد نوع میوه درخت، اظهار نظر نکرده و برای ذکر آن فائده‌ای ندیده است. وی می‌گوید که نهی خداوند با توجه به عبارت (فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) تحریمی بوده زیرا بر آن ظلم مترتب است و هدف از نهی آن‌ها امتحان و آزمایش بوده است (السعدی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

در قدم اول و از مهمترین بحث‌ها این است که سید بهشت مذکور را همان بهشت موعود می‌داند اما علی‌رغم این موضوع، به روایتی مخالف نظر خود اشاره می‌کند لیکن نظرش غیر از آن است و این تقریباً با نظر بسیاری از مفسران شیعه و نیز روایات مأثور متفاوت است و لذا می‌توان گفت که در این باره سید اشتباه نموده است. (در فصل سوم مفصل‌تر ابعاد و نظرها، مورد بررسی قرار می‌گرفتند).

سید هبوط را بهتر معنا می‌کند چرا که طبق نظر او آدم از بهشت به زمین پایین آمد در حالی‌که شیخ متأسفانه وارد این مبحث نشده و ترجیح داده از کنار آن‌ها بگذرد و جالب‌تر آن‌که بحث میوه‌ی ممنوعه را نیز بیان نکرده و آن را بی‌فایده دانسته

است. هر دو در معنای (رغد) متفق القول هستند. و در مبحث نوع میوه، سید مفصل‌تر ورود کرده و ابتدا طبق ظاهر آن را یکی از سه نوع گندم، انجیر یا انگور می‌داند سپس با توجه و استفاده از روایات معصومین، متعرض بحث باطنی شده و آن درخت را فضل محمد و آل محمد (علیهم السلام) می‌داند و نظریه دوم وی این است که آن درخت، درخت علم اولین و آخرین با اذن خداوند است.

مبحث مهم بعدی که ریشه در اعتقادات کلامی دو مذهب دارد بحث عصمت آدم و نوع نهی خداوند است. خلاصه‌ی آن همانطور که قبلاً گذشت این است که سیدشیر برطبق اصول خود نهی خداوند را نهی تنزیهی (وبه قول علامه طباطبایی ارشادی) می‌داند به این مفهوم که با ترک این نهی حرامی به وقوع نمی‌پیوست بلکه کاری انجام می‌شد که در شأن آن حضرت و مقامشان نبود و حاوی پیامدهای سوئی بود. درواقع نهی خداوند به حضرت آدم به‌خاطر خودشان بود تا در جایگاه خودشان باقی بمانند ولیکن وسوسه شدند و آن‌چه نباید می‌شد، شد و به خویشتن ستم نمودند و به زمین هبوط کردند. در حالی‌که با استدلال شیخ که به عبارت (فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) استناد نموده نهی خداوند تحریمی قلمداد شده و آدم، دچار گناه و گناه‌کار قلمداد شده که این نظر، براساس اعتقادات عامه و برخلاف اصول و اعتقادات تشیع است.

۲-۷-آیه هفتم

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (بقره/۳۶) « پس شیطان آن دو را درباره‌ی آن (درخت) منحرف نمود و از آنچه در آن بودند بیرونشان کرد و گفتیم: پایین روید شما دشمن یکدیگرید و تاملتی در زمین قرارگاه و معیشتی خواهید داشت» (بهرام پور، ۱۳۹۱ش: ص ۶).

سید شیر معتقد است با توجه به کلمه (فَأَزَلَّهُمَا) شیطان آن دو را به سبب درخت، دچار لغزش نمود. یا این‌که از بهشت آن دو را بیرون افکند که معنای دوم مؤید روایت قرائت حمزه است که آن را (فَأَزَلَّهُمَا) خوانده است که از ریشه‌ی (زوال) است. سید بیان می‌کند که در مورد نحوه‌ی ورود ابلیس و صحبت کردن با آن‌ها اختلاف است و آن اختلافات را این‌گونه بیان می‌کند: الف) این‌که خداوند ابلیس را از ورود با کرامت مانند آنچه که با فرشتگان وارد می‌شد منع فرمود ولی از جهت وسوسه برای امتحان آدم و حوا مورد منع قرار نگرفت. ب) ابلیس نزد در ایستاد و با آن دو صحبت کرد. ج) ابلیس وارد دهان مار شد و با مار وارد شد و به نزد آدم و حوا رفت. د) ابلیس با آدم و حوا از زمین صحبت نمود. سید می‌گوید که خداوند آن‌ها را از بهشت و کرامت خارج نمود و هبوط یا از بهشت بوده است یا به‌طور معنوی که نزول مرتبه است. عبارت (بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) را سید اشاره به دشمنی آدم و حوا و فرزندانشان با ابلیس و مار و فرزندانشان می‌داند. وی منظور از قید (إِلَى حِينٍ) را، تا مرگ و قیامت می‌داند (شیر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

نظر شیخ سعدی در این آیه بدین قرار است: عبارت (بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) یعنی: آدم و نسلش دشمن ابلیس و نسل او هستند و روشن است که دشمن به ضرر دشمن خود عمل می‌کند و برای شر و ضرر و ضربه زدن به او و محروم ساختن او از نیکی از هر روشی دریغ نمی‌کند پس در ضمن این آیه، هشدار دوری بنی‌آدم از شیطان وجود دارد. عبارت (وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ) را اشاره به بهره‌مندی از زندگی دنیوی تا مدت اتمام عمر می‌داند، لذا موقت بودن زندگی دنیا را روشن می‌سازد (السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

سید در رابطه با معنای (فَأَزَلَّهُمَا) و دو روایت متفاوت آن دو احتمال را بررسی می‌کند. سید چند احتمال درباره‌ی نحوه‌ی تکلم و وسوسه‌ی ابلیس با آدم و حوا را بررسی می‌کند که مورد الف قابل اعتناست. در مورد ب معلوم نیست سند استدلال سید چیست و منبع این سخن کجاست، مورد ج نیز از داستان‌های تورات است و روایات ما مؤید آن نیست و یا اگر باشد ضعیف است. مورد د نیز احتمال بعید است و غیر عقلانی به‌نظر می‌رسد. در مورد هبوط، شیخ متاسفانه نظری ندارد اما سید هر دو نظر ممکن را ارائه داده که با توجه به قرائن و نظرات پیشینیان، هر دو نظریه درست است. درباره‌ی عبارت (بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) هر دو

مفسر اشتراک نظر دارند و هردو نیز (حین) را تا زمان مرگ دانسته‌اند. ولیکن شیخ درباره‌ی آیه، مثل همیشه سطحی بحث کرده و وارد بحث‌های عمیق نشده است.

۲-۸- آیه هشتم

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۳۷) : «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (وبا) آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش، ص ۶). سید شبر ذکر می‌کند که ابن کثیر (ظاهراً برطبق روایتی) (آدم) را منصوب و (کلمات) را مرفوع دانسته که در این صورت این معنی را می‌دهد که: کلمات به آدم رسیدند. وی می‌گوید روایات فراوانی آمده که (کلمات)، همان «توسل به حضرت محمد و آل محمد (علیهم السلام)» می‌باشند و عده‌ای نیز (کلمات) را عبارت (ربنا ظلمنا انفسنا... الخ) دانسته‌اند. جمله (فَتَابَ عَلَيْهِ) را سید به معنای این که خداوند توبه‌ی آدم را پذیرفت، می‌داند. لفظ (التَّوَّابُ) یا به معنای پذیرنده‌ی توبه‌هاست یا بسیار پذیرنده‌ی توبه است و ذکر صفت (الرَّحِيمُ) بعد از وعده‌ای که برای توبه کننده مبنی بر احسان به همراه عفو (گذشت) است، قرار دارد (شبر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

شیخ السعدی می‌گوید: (فَتَلَقَّى آدَمُ) یعنی؛ دریافت کرد، مورد تلقین قرار گرفت یا خداوند به او الهام کرد. و (كَلِمَاتٍ) گفتار حضرت آدم (ع) (ربنا ظلمنا انفسنا...) است که به گناه خویش اعتراف کرد و از خداوند درخواست آمرزش کرد. (إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ) را شیخ السعدی برای کسی می‌داند که به سوی او بازگردد و توبه کند. و برای توبه خداوند دو نوع و یا درجه قائل است: ابتدا توفیق آن (را به کسی دادن)، و سپس پذیرش توبه در صورتی که شروط آن حاصل شود. سید می‌گوید که ذکر صفت (الرَّحِيمُ)، بعد از تواب بودن خداوند به معنای این است که در این موضع رحمت خداوند به کسی می‌رسد که موفق به توبه شده و خداوند از گناهان او در گذشته و او را بخشیده است (السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

سید درمورد مفهوم (کلمات) با استناد به روایات رسیده از اهل بیت (ع) آن را توسل به اهل بیت می‌داند، در مقابل شیخ با استناد به آیات قرآن و تکمیل مباحث در سوره اعراف، کلمات را استغفار و دعای توبه حضرت آدم و حوا که در آیه ۲۳ اعراف آمده می‌داند. به نظر نگارنده تفسیر هردو می‌تواند درست باشد و هر دو دیدگاه جزو کلمات بوده‌اند، ولیکن در ابعادی مختلف. سید هم با اینکه نظر اولیه و اصلی او توسل به محمد و آل محمد (ص) است ولیکن نظریه دوم را ذکر کرده و آن را دور از انتظار ندانسته است. در ادامه هردو مفسر در مفهوم (التواب) تقریباً اشتراک نظر دارند، جز این که شیخ نظر و دیدگاه دقیق‌تری نسبت به سید ارائه داده است. درباره‌ی صفت (الرحیم) نیز مطالب مشابه و مشترکی دارند جز این که هر کدام به روش خود چیزی متفاوت‌تر نیز به گفته‌های خویش اضافه کرده است.

۲-۹- آیات نهم و دهم

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸) «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۳۹) : «گفتیم همگی از آن (مرتبه و مقام) فرود آید، چون از سوی من هدایتی برای شما آمد پس کسانی که از هدایت پیروی کنند نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند» (۳۸) و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آن‌ها اهل آتش‌اند و در آن ماندگار» (۳۹) (بهرام پور، ۱۳۹۱ش، ص ۶).

به نظر سید شبر، تکرار هبوط در این آیه یا به خاطر تاکید است یا به دلیل اختلاف دو حالت به طوری که اولی هبوطی قلمداد می‌شود که با دشمن دانستن همراه شده و هبوط دوم، هبوطی برای تکلیف است و یا این که، مورد اول مطلق هبوط است و دوم به معنای این است که کسی بر دیگری پیشی نمی‌گیرد (وبا هم صورت گرفته است) نیز گفته شده که اولی از بهشت، به آسمان دنیا است و دومی از آسمان به زمین است. سید بیان می‌دارد که هدایت توسط پیامبر یا کتاب آسمانی صورت می‌گیرد و آمدن حرف شک نیز برای آن است که آوردن (هُدًی) منوط به اقتضای عقل و وجوب ایمان به خداست اگر چه رسولی آن را نیاورده

باشد و هدای دوم تکرار شده با این که به طور طبیعی باید قبل از هدای اول باشد زیرا به صورت مشمول عقلی و نقلی اعم از هدای اولی است. نیز معتقد است که عبارت (وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) مربوط به هنگام مرگ هدایت شدگان است (شبر، ۱۴۳۱ق، ج ۱: ص ۶۸).

از نظر شیخ السعدی، تکرار اهباط برای این است که بر آن، آن چه را که در آیه یادآور شده، مترتب کند. وی در مورد هدایت می گوید که؛ هدایت عبارت است از پیامبر و کتابی که مبعوث و ارسال شوند. پس معنی عبارت (فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ) یعنی کسی که به پیامبران و کتاب های آسمانی ایمان آورد و هدایت شد. خداوند به پیروان هدایت، چهار چیز را وعده داده است: نفی ترس و اندوه که تفاوت بین ترس و اندوه آن است که امر ناپسند اگر گذشته باشد اندوه به بار می آورد و اگر مورد انتظار باشد و به وقوع نپیوسته باشد ترس به بار خواهد آورد پس هردو را از هر کس که از هدایتش پیروی کند نفی می کند و اگر نفی شود ضد آن ها حاصل می شود و آن امنیت تام است و نیز چنین است نفی گمراهی و بدبختی از پیروان هدایتش و اگر نفی شوند ضد آن ها ثابت می شود یعنی هدایت و سعادت. پس هر کس که هدایتش را پیروی کند برای او امنیت و سعادت دنیوی و اخروی و هدایت حاصل می شود و از او هر ناپسندی از ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی نفی شده و آن چه که مورد پسند است به بار می آید (السعدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۹).

بررسی و تحلیل

هردو مفسر تکرار هبوط را از نظر دور نداشته اند با بیان تفاوت آن ها که سید بیشتر بحث کرده و نظر داده و شیخ تنها به این نظر اکتفا کرده که هبوط دوم را تاکید بر اول دانسته است و از بین نظرات سه گانه ی سید، نظر دوم صحیح تر به نظر می آید. در مورد معنای هدایت هردو اتفاق نظر دارند ولی سید بیشتر توضیح داده است. در رابطه با تبعات پیروی از هدایت سید کاملاً موجز و مختصر از کنار آن رد شده است اما، شیخ بنا به سبک خود که هر جا لازم ببیند مباحث تربیتی خود از پیام آیات را پیش می کشد، در این جا نیز به حد کافی و وافی بحثی بس مفید داشته است.

نتیجه گیری

سید شبر در مورد اسماء، نظر واحدی را بیان می کند که اگرچه می تواند صحیح باشد ولیکن در میان مفسران قبل و بعد از او نظرات متفاوتی نیز ارائه شده است؛ وی اسماء را به اسماء الله تفسیر کرده است. سید شبر در مورد سجود فرشتگان نظر متفاوتی نسبت به سایر مفسران ارائه می کند و می گوید که؛ علت سجود فرشتگان تعظیم ذات مقدس معصومین و تکریم آدم، به دلیل حمل نور آن ها در صلب خویش است، این نظر شاید بتواند درست باشد ولی به نظر محقق سجود برای آدم، در عرض عبودیت و فرمانبرداری فرشتگان از خداوند می تواند صحیح ترین نظریه باشد. وی می گوید که به طور کلی سجود فرشتگان برای آدم، دلالتی بر برتری پیامبران بر فرشتگان (به طور عام) دارد در حالی که آدم (ع) در بدو خلقت پیامبر نامگذاری نشده بلکه، برای فرشتگان، خلیفه خداوند بر روی زمین معرفی شد در نتیجه این گفتار سید جای بسی درنگ دارد.

نیز باتوجه به عقاید و باورهای تشیع و مبانی مستدل عقلی بهشت آدم نمی تواند بهشت موعود اخروی باشد، زیرا بهشت موعود: الف) مربوط به آخرت است حال آن که، آخرت هنوز آفریده نشده است. ب) بهشت موعود خروج ناپذیر است. ج) در بهشت موعود تکلیفی وجود ندارد. د) بنا بر نص صریح قرآن در بهشت موعود هیچ گناه یا عمل گناه آلود و یا حتی ترک اولی به وقوع نمی پیوندد. علی رغم این که علاوه بر هبوط مکانی، هبوط معنوی نیز حاصل شد. اما از بین مفسرین جز سید شبر، کسی به این نکته اشاره نکرده است؛ در نتیجه به نظر می رسد که سید در این نظریه، پیشتاز باشد.

با توجه به آنچه ذکر گردید و براساس عقیده شیعه و این که این تحقیق مبنای سنجش سره از ناسره و حق از باطل را کلام و سیره‌ی اهل بیت و نظرات علمای پیرو آن‌ها قرار داده لذا اکثر قریب به اتفاق نظرات شیخ السعدی که پایه‌گذار آن اصول و عقاید اهل تسنن و مفسران پیشین می‌باشند، با نظرات ذوات مقدسه‌ی معصومین مغایرت دارد. چرا که به طور مثال تنها ترک اولی ندانستن خوردن از میوه برای آدم و گناه کار پنداشتن وی در مذهب عامه که شیخ نیز از آن پیروی کرده است، خود می‌تواند برداشت‌ها، سوال‌ها و حتی لغزش‌های فکری بسیاری از جمله عصمت قائل نشدن برای پیامبران را به همراه داشته باشد در حالی که طبق آنچه در مورد عصمت بیان گردید نهی خداوند نهی ارشادی بوده و آدم گناهی مرتکب نشده است.

منابع

* قرآن مجید.

- (۱) انصاریان، حسین، (۱۳۹۵ش)، ترجمه قرآن کریم، قم، زلال کوثر، چاپ اول.
- (۲) بهرام پور، ابوالفضل، (۱۳۹۱ش)، ترجمه قرآن کریم، قم، نشر آوای قرآن، چاپ اول.
- (۳) السعدی، عبدالرحمن، (۱۴۲۲ق، ۲۰۰۲م)، تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، المملكة العربية السعودية، دارالسلام، چاپ دوم.
- (۴) شبّر، سید عبدالله، (۱۴۳۱ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، قم، نشر ذوی القربی، چاپ اول.
- (۵) کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، چاپ اول.
- (۶) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷ش)، قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، تحقیق: محمد فقیهی رضایی، تهران، بی نا، چاپ چهارم.